

بررسی اسناد حسنات و سیئات به خدا و انسان در آیات ۷۸ و ۷۹ سوره نساء در اندیشه ابن تیمیه و علامه طباطبایی*

حسن رضایی هفتادری^۱

محمدعلی اسماعیلی^۲

چکیده

اسناد حسنات و سیئات به خدا و انسان همواره مورد اهتمام فرهنگ قرآن بوده است و اندیشه‌ورانی نظیر مفسران، متکلمان، فیلسوفان و عارفان آن را کانون بررسی قرار داده‌اند. در این میان، در آیه ۷۸ سوره نساء، حسنات و سیئات از جانب خدا قلمداد شده؛ در حالی که در آیه بعد، بر اسناد حسنات به خدا و سیئات به انسان تأکید شده است. این تفاوت در اسناد، به مثابه چالشی مهم، همواره مورد اهتمام اندیشه‌وران بوده که در این نوشتار به تنظیم، تقریر، مقایسه و ارزیابی دیدگاه ابن تیمیه حرانی (۶۶۱-۷۲۸ ق) و علامه طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش) پرداخته شده است. از رهگذر این جستار، روشن می‌شود که ابن تیمیه، آیه نخست را بیان‌گر برگشت دستورات پیامبر (ص) به دستورات الهی در حوزه تشریح دانسته، در حالی که آیه دوم را بیان‌گر برگشت تکوینی حسنات به خدا می‌داند؛ اما به باور علامه طباطبایی، هر دو آیه با نگرش تکوینی، از یک سو، بیان‌گر اصل قرآنی «همسانی آفرینش و زیبایی» و نگرش هستی‌شناسانه به سیئات است و از سوی دیگر، بیان‌گر «عدمی بودن سیئات» با نگرش مقایسه‌ای و اسناد آن‌ها به انسان در پی گناهان اوست. واژگان کلیدی: حسنات، سیئات، آیات ۷۸ و ۷۹ سوره نساء، ابن تیمیه، علامه طباطبایی.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۱۱/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۱ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشیار دانشگاه تهران / hrezaii@ut.ac.ir

۲. طلبه سطح ۴ جامعه المصطفی العالمیه / mali.esm91@yahoo.com

۱- مقدمه

مسأله «اسناد حسنات و سیئات به خدا»، جزء فروع مسأله جبر و اختیار است که همواره مورد اهتمام قرآن کریم (نساء: ۴/۷۸-۷۹؛ اعراف: ۱۳۱/۷) و روایات (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۵۲/ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۳۸) بوده و اندیشه‌وران متعددی نظیر مفسران (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۶۵/ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۴۷/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۲۲)، متکلمان (فیض کاشانی، ۱۴۲۵، ص ۲۲۲)، فیلسوفان (میرداماد، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۷۷/ صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۳۸/ خمینی، ۱۴۲۱، ص ۳۸) و عارفان (اسفراینی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۰/ سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۳۳۲) آن را بررسی کرده‌اند. در فرهنگ قرآنی، در موارد متعددی به مسأله «اسناد حسنات و سیئات به خدا» پرداخته شده است. در برخی آیات، حسنات و سیئات از جانب خداوند قلمداد شده (نساء: ۴/۷۸)، اما در برخی دیگر، میان حسنات و سیئات تفکیک گردیده و حسنات از جانب خدا و سیئات از جانب انسان قلمداد شده است (نساء: ۴/۷۹). این تفاوت در اسناد گاه باعث چالشی در این مسأله می‌شود. نمونه روشن این چالش، در دو آیه ۷۸ و ۷۹ سوره نساء مشهود است که مطابق آیه نخست، حسنات و سیئات به خدا اسناد داده شده، اما در آیه بعدی میان آن‌ها تفکیک شده است: ﴿وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ... * مَا أَصَابَكُمْ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ...﴾ (نساء: ۴/۷۸-۷۹).

اندیشه‌وران مسلمان در راستای حل این چالش، راه‌حل‌های متعددی عرضه نموده‌اند (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۶۶/ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۴۸/ طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۹) که در این میان، احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه حرانی (۶۶۱-۷۲۸ ق) و سیدمحمدحسین طباطبایی مشهور به علامه طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش)، با دو نگرش متفاوت به بررسی این مسأله پرداخته و با مبانی مختلف، دو دیدگاه برجسته در حل این مسأله ابراز نموده‌اند. در این میان، آثاری نیز در این مسأله عرضه شده که مهم‌ترین آن‌ها از این قرار است:

الف) «خیر و شر» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳، صص ۵-۲۳)؛

ب) «خیر و شر در منظر علامه طباطبایی» (بهرامی، ۱۳۸۵، صص ۱۲۸-۱۴۱)؛

ج) «مسأله شر و انتساب آن به خداوند با تکیه بر آیات ۷۸-۷۹ نساء» (کریم‌زاده قراملکی، ۱۳۹۳، صص ۸۷-۱۰۰).

در نوشته نخست، نویسنده به بررسی مسأله فلسفی - کلامی خیر و شر پرداخته است. این مقاله به دو بخش تقسیم می‌شود: در بخش اول، اشاراتی به ضرورت بحث در باب خیر و شر شده است. سپس، راه حل‌های حکمای اسلامی را برای حل این مشکل مطرح می‌نماید. در این زمینه، از نظریات حکمایی چون: ابن‌سینا، بهمنیار، غزالی، ملاصدرا، حاج ملاهادی سبزواری، زنوزی و دیگران بهره می‌جوید. در بخش دوم، رهیافت برخی از متفکران معاصر هم‌چون جی.ال.مکی را بازگو و در نهایت، پاسخ فیلسوف معاصر دین، آلون پلاتینگا را مطرح می‌نماید (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳، صص ۵-۲۳). بدیهی است که در این مقاله، کیفیت اسناد خیرات و شرور به خدا کانون بررسی نیست.

در مقاله دوم، نویسنده به بررسی تحلیل خیر و شر، اقسام شر، و راه‌حل‌های علامه طباطبایی برای زدودن ناسازگاری وجود خیر و شر با خدا و صفات حق تعالی پرداخته است (بهرامی، ۱۳۸۵، صص ۱۲۸-۱۴۱) که از این منظر، با مسأله ما پیوند بیش‌تری دارد؛ اما با این حال، در این نوشتار نیز مسأله اسناد خیرات و شرور به خدا، کانون محوری مقاله نیست و نه تنها آن را با محوریت اندیشه‌های تفسیری علامه طباطبایی در ذیل سوره نساء مطرح ننموده، بلکه حتی زوایای مختلف این مسأله را در سایه دیگر آثار علامه نیز عرضه ننموده است. نوشتار سوم بر خلاف دو نوشتار پیشین، مسأله انتساب شرور به خداوند را با تکیه بر آیات ۷۸-۷۹ نساء کانون بررسی قرار داده، با این حال، نویسنده به‌طور خیلی مختصر، در ضمن دیدگاه پنجم، به دیدگاه علامه طباطبایی پرداخته و زوایای مختلف آن را بازگو ننموده است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در هیچ‌یک از این نوشته‌ها، بررسی اسناد حسنات و سیئات به خدا و انسان در اندیشه ابن تیمیه و علامه طباطبایی به صورت تطبیقی کانون توجه نبوده و هیچ‌یک از این‌ها، به بررسی مستقل این مسأله و بازگویی زوایای مختلف آن پرداخته‌اند. ضرورت بازخوانی این مسأله از منظر این دو اندیش‌مند، باعث گردید که نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، به تبیین، تنظیم، مقایسه و ارزیابی دیدگاه‌های این دو شخصیت پردازد و به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

۱. دیدگاه ابن تیمیه و علامه طباطبایی در حوزه مخاطب‌شناسی این آیات چیست؟
۲. مصداق‌شناسی حسنات و سیئات در این آیات در اندیشه ابن تیمیه و علامه طباطبایی چگونه است و نقاط اشتراک و تمایز آن‌ها چیست؟
۳. دیدگاه ابن تیمیه و علامه طباطبایی در اسناد حسنات و سیئات به خدا بر پایه ﴿كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (نساء: ۷۸/۴)، چه اشتراکات و تمایزاتی دارد؟
۴. دیدگاه ابن تیمیه و علامه طباطبایی در اسناد حسنات به خدا و سیئات به انسان بر پایه آیه ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾، چه اشتراکات و تمایزاتی دارد؟

۲- مفهوم‌شناسی

قبل از شروع به بحث، مناسب است دو واژه «حسنه» و «سینه» را توضیح دهیم.

۲-۱- حسنه

واژه «حسنه» از ریشه «ح س ن» در لغت ضد سینه (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۱۱۶) و بیانگر هر چیزی است که موجب خوش‌حالی و مسرت انسان شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۳۵). واژه «حسنه» در فرهنگ قرآنی معنای وسیعی دارد و شامل حوزه‌های اعتقادی، اخلاقی و افعال خارجی می‌شود؛ چنان‌که از سوی دیگر، شامل هر گونه خیر و خوبی است و تمام مواهب مادی و معنوی (اعراف/۹۵؛ هود/۱۱۴) را در بر می‌گیرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۳۵). در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: واژه «حسنه» در فرهنگ قرآن، دست‌کم در دو معنا به کار می‌رود: یکی طاعت و دیگری نعمت و امور خوشایند (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۴۵/ ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، صص ۱۳۷ و ۱۵۳).

۲-۲- سیئه

واژه «سیئه» از ریشه «س ی ء»، در لغت به معنای زشتی است (فیومی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۹۸) و در فرهنگ قرآن به دو معنا به کار رفته است (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۸۸): یکی گناه (آل عمران: ۱۹۳/۳؛ انعام: ۱۶۰/۶) و دیگری بلا یا و امور ناملایم با طبع انسان. در برخی از آیات، از عذاب‌ها و سختی‌های هشداردهنده به سیئه تعبیر شده است (اعراف: ۷/۹۴-۹۵ و ۱۳۰-۱۳۱).

۳- اسناد حسنات و سیئات به خدا و انسان در اندیشه ابن تیمیه

ابن تیمیه در بیان نحوه اسناد حسنات و سیئات به خدا و انسان بر پایه این دو آیه شریفه، سلسله مباحثی عرضه نموده که علاوه بر درج آن‌ها در مجموعه فتاوی وی، در قالب رساله مستقلی به نام «الحسنة و السيئة» نیز منتشر گردیده است. مؤلفه‌های دیدگاه وی ضمن مطالب ذیل آورده می‌شود.

۳-۱- مخاطب‌شناسی آیات

شناخت مخاطب آیات می‌تواند نقش زیادی در فهم مفاد آیات داشته باشد؛ مخاطب آیه شریفه ﴿كُلُّ

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۷۸/۴)، همان کسانی‌اند که میان اسناد حسنات و سیئات تفکیک نمودند: ﴿وَإِنْ

تُصِبُّهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبُّهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ﴾ (همان). در این‌که اینان چه کسانی بودند، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. برخی مفسران آن‌ها را منافقان می‌دانند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۸۴)، ولی به باور برخی دیگر از مفسران، گروهی از یهودیانند (ابن عربی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۲۵)؛ برخی مفسران نیز آن‌ها را گروهی از منافقان و گروهی از یهودیان می‌دانند (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۴۵/۱۴۵ نسفی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۴۷). در این میان، ابن تیمیه پس از نقل دیدگاه مفسران، بر این باور است که این آیات در سیاق آیات پیشین است که به مسأله جهاد مربوط می‌شود. از این رو، مربوط به منافقان است که امر جهاد شامل آن‌ها می‌شود؛ با این حال، وقتی شامل منافقان باشد، به طریق اولی شامل کافران نیز خواهد شد (ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، صص ۱۳۶-۱۳۷).

۳-۲- مصداق‌شناسی حسنات و سیئات در این آیات

مطابق آنچه در واژه‌شناسی گذشت، واژه «حسنه» و «سیئه» در فرهنگ قرآن دو معنا دارد: یکی «نعمت‌ها» و «بلا یا»، دیگری طاعات و معاصی (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۴۵). اکنون از جنبه مصداق‌شناسی حسنات و سیئات در این آیات، این پرسش مطرح می‌شود که در آیات مورد بحث نیز هر دو معنا مقصود است یا تنها یکی از آن‌ها؟ ابن تیمیه در پاسخ، نخست دیدگاه‌های مفسران را نقل نموده، سپس دیدگاه برگزیده خود را مطرح می‌نماید. به باور برخی مفسران، مقصود از «حسنه» و «سیئه» در این دو آیه، خصوص نعمت‌ها و بلا یا است که به ترتیب، امور خوشایند و امور ناخوشایندند؛ چنان‌که به باور برخی دیگر از مفسران، مقصود از آن، طاعات و معاصی است که در شمار افعال انسان است (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۴/ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۴۵/ ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، صص ۱۳۸-۱۳۹).

به باور ابن تیمیه، واژه «حسنه» و «سینه» در این آیات بی شک شامل «نعمت‌ها» و «بلاها» می‌شود و سیاق این آیات نیز بر آن دلالت دارد؛ اما بحث در این است که آیا به «نعمت‌ها» و «بلاها» اختصاص دارد یا افعال اختیاری انسان (طاعات و معاصی) را نیز شامل می‌شود (ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، ص ۱۳۷). از مجموعه سخنان وی بر می‌آید که میان این دو آیه تفکیک نموده است؛ به این صورت که مقصود از «حسنه» و «سینه» در آیه اول، خصوص «نعمت‌ها» و «بلاها» است (همان، ص ۱۴۶)، در حالی که این دو واژه در آیه بعد، افعال اختیاری انسان (طاعات و معاصی) را نیز شامل می‌شود (همان، ص ۱۳۷ و ۱۵۳).

۳-۳- اسناد حسنات و سیئات به خدا بر پایه «كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ»

بر پایه آیه شریفه ﴿كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (نساء: ۷۸ / ۴)، حسنات و سیئات به خدا اسناد دارند. همانطور که گفته شد، به باور ابن تیمیه، مقصود از حسنات و سیئات در این آیه، خصوص «نعمت‌ها» و «بلاها» است. بر این اساس، در این آیه، میان «نعمت‌ها» و «بلاها» تفکیک گردیده است؛ نعمت‌ها از جانب خدا و بلاها از جانب پیامبر (ص) قلمداد شده‌اند: ﴿إِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ﴾ (همان). به پندار منافقان، بلاها همان اوامر شخصی پیامبر (ص) است که آنان می‌پنداشتند این اوامر از جانب خدا نیست، بلکه از جانب خود پیامبر (ص) است، زیرا اگر از جانب خدا بود، اطاعت اوامر الهی چنین بلایایی را در پی ندارد (ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، صص ۱۴۵-۱۴۶). این پندار آنان بسان پندار بنی اسرائیل است که خطاب به حضرت موسی (ع) می‌گفتند: ﴿فَإِذَا جَاءَهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ...﴾ (اعراف: ۱۳۱ / ۷). بر این اساس، مقصود از ﴿هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ﴾ (نساء: ۷۸ / ۴)، این نیست که ایجادکننده بلاها، پیامبر (ص) است؛ بلکه مقصود این است که نزول بلاها، در نتیجه دستورهای شخصی پیامبر (ص) است (ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، ص ۱۴۶).

خدا در پاسخ این پندار آنان، همه را از جانب خود می‌داند؛ به این معنا که اوامر پیامبر (ص) نیز دستور خداست و پیامبر (ص) از جانب خودش چیزی نمی‌گوید (همان، ص ۱۴۶ و ۱۴۹). تمام دستورها از جانب خداست و اطاعت از اوامر الهی نیز چیزی جز خیر و سعادت اخروی را در پی ندارد؛ با این حال، مؤمنان گاهی به سبب گناهانشان مورد ابتلا قرار می‌گیرند و بلایایی به آن‌ها می‌رسد. این بلاها، نتیجه اطاعت اوامر شخصی پیامبر (ص) نیست، بلکه نتیجه گناهان خود آن‌هاست (همان، ص ۱۴۸).

اکنون این پرسش مطرح می‌شود: خداوند که خیر محض است، چگونه بلاها و امور ناخوشایند را - هر چند برای امتحان بندگان - ایجاد می‌نماید؟ ابن تیمیه در پاسخ، میان دو جنبه هستی‌شناسانه بلاها تفکیک می‌نماید و معتقد است که بلاها از جهتی خیر و از جهتی شرند. بلاها از جهت خیر بودنشان به خدا اسناد دارند، اما از جهت شر بودنشان به او اسناد ندارند (همان، ص ۱۵۴). به باور ابن تیمیه، در پاسخ به این پرسش دو دیدگاه دیگر نیز مطرح است: جبرگرایان بر این باورند که با توجه به گستره خالقیت الهی، خیرات و شرور، نعمت‌ها و بلاها همگی مخلوق خدایند (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۱۷ / جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۱۴۶ / ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۳، ص ۲۳). به باور آنان، حسن و قبح نیز وابسته به اعتبارات شارع است. از این رو، خداوند ممکن است به کارهای زشت امر کند و از کارهای خوب نهی نماید (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۱۷ /

ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، ص ۱۵۴). در مقابل، معتزلیان بر این باورند که افعال انسان آفریده خدا نیست، زیرا خدا افعال زشت را ایجاد نمی‌نماید؛ بلکه آفریده خود انسان است (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص ۲۴۹/ ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، ص ۱۵۴).

در این میان، به باور ابن تیمیه هیچ‌یک از این دو دیدگاه صحیح نیست: دیدگاه جبرگرایان با عدل الهی ناسازگار است آن‌جا که خداوند متعال میان نیکوکاران و بدکاران تفکیک می‌نماید: ﴿أَفَجَعَلَ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾ (قلم: ۳۵/۶۸)؛ ﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾ (ص: ۲۸/۳۸). بر این اساس، دیدگاه جبرگرایان بهتان به خداست (ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، ص ۱۵۴). ابن تیمیه در کتاب «منهاج السنة النبویة» نیز به بررسی مسأله جبر و اختیار پرداخته، دیدگاه جبرگرایی را نقد نموده و اراده انسان را تأثیرگذار در افعالش می‌داند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۳، صص ۱۰-۱۷)

نظریه کسب به عنوان دیدگاهی میانه بین «جبر محض» و «تفویض» ارائه گردید. جبر محض که توسط جهم بن صفوان (۱۲۸ق) مطرح گردید، بر این مبنا استوار بود که خداوند فاعل بی‌واسطه همه ممکنات از جمله، افعال اختیاری انسان است و انسان هیچ نقشی در صدور آن‌ها ندارد، اسناد افعال ارادی به انسان مانند اسناد تحریک به شاخه‌های درخت است هنگامی که باد آن شاخه‌ها را حرکت دهد (جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸، صص ۱۶۳/ تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۲۱/ قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۸، ص ۳). در مقابل، دیدگاه تفویض بر این مطلب استوار بود که افعال ارادی انسان معلول خود انسان است و در قلمرو خالقیت الهی داخل نیست (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص ۲۴۹ و ۱۹۶۵، ج ۸، ص ۱۷۷). ابوالحسن اشعری که دیدگاه جبرگرایی را با تشریح تکالیف و ارسال رسولان و انزال کتب آسمانی ناسازگار می‌دانست، به ارائه نظریه «کسب» پرداخت. به باور او، از یک‌سو، خالقیت و ایجاد، منحصر در خداست؛ وی صفت خلاقیت را از اخص صفات حق تعالی می‌شمارد و او را خالق همه اشیا، از جمله اعمال و افعال بندگان، می‌شناسد و تأکید می‌کند که اطلاق خالق بر انسان، به هیچ نحوی، جایز نیست. از سوی دیگر، بر خلاف جبرگرایان بر این باور است که انسان قدرت حادث بر انجام فعل دارد و این قدرت حادث، مقارن فعل است نه سابق بر آن، و صلاحیت ضدین را ندارد؛ بلکه یا صلاحیت فعل دارد یا صلاحیت ترک. از سوی سوم، عادت الهی بر این جاری شده که در بنده قدرت و اختیاری احداث کند و وقتی مانعی در بین نباشد، فعل مقدور را مقارن با آن قدرت و اراده ایجاد کند. بر این اساس، فعل انسان منحصرماً متعلق قدرت قدیم حق تعالی است و قدرت حادث انسان در ایجاد فعل هیچ‌گونه اثری ندارد. فعل بنده در مرحله حدوث و بقاء، مخلوق خداست و در عین حال، توسط بنده کسب می‌شود. بنده خالق و موجد فعل خود نیست، بلکه کاسب آن است. مقصود از کسب، صرفاً مقارنت قدرت و اراده حادث با خلق و ایجاد فعلی است که تنها به واسطه قدرت خداوند انجام می‌پذیرد (اشعری، بی‌تا، صص ۶۹/ همو، ۱۴۰۰، صص ۵۳۸-۵۳۹).

نظریه کسب و تمایز آن با نظریه جبر همواره در هاله‌ای از ابهام بوده و اندیشه‌وران اشعری کوشیدند تقریر واضح‌تری از آن ارائه نمایند. در این میان، فخررازی با بهره‌گیری از برخی اصول فلسفی، تقریری از نظریه کسب ارائه نمود. به باور وی، آنچه پیش از فعل در عین وجود دارد (قدرت)، نسبت به فعل و ترک حالت

تساوی دارد و برای تحقق فعل نیازمند مرجح است، این مرجح همان داعی و انگیزه انجام فعل است و با انضمام داعی به قدرت، وجود فعل ضرورت و حتمیت می‌یابد؛ اما باید توجه داشت که مجموع قدرت و داعی، مخلوق خداست و خلق به معنای ایجاد، مخصوص خداوند است. بنابراین خداوند قدرت و داعی را در انسان ایجاد می‌نماید و در پی آن، فعل صادر می‌شود و در حقیقت، قدرت حادث عبد، از یک‌سو، علیتش به خدا باز می‌گردد و از سوی دیگر، علت حقیقی انجام فعل نیست، بلکه علت اعدادی آن است. بر این اساس، فخررازی با این‌که خالقیت را منحصر در خدا می‌داند و قدرت و داعی را مخلوق او می‌شمارد، تأثیر و علیت قدرت بنده در صدور فعل را نیز می‌پذیرد (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۳۰۲ و ج ۱۳، ص ۶۷).

به باور ابن تیمیه، دیدگاه کسب ابوالحسن اشعری نیز پذیرفتنی نیست و جمهور اهل سنت با آن مخالفند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۳، صص ۱۳-۱۴). چنان‌که دیدگاه معتزلیان نیز صحیح نیست، زیرا دیدگاه خروج افعال انسان از قلمرو قدرت الهی باطل است (ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، ص ۱۵۴ و ۱۵۶).

به باور ابن تیمیه، دیدگاه درست چند مؤلفه دارد:

۱) لازم است میان دو جنبه هستی‌شناسانه بلایا تفکیک شود. بلایا از جهتی خیر و از جهتی شرند. بلایا از جهت خیر بودنشان، به خدا اسناد دارند، اما از جهت شر بودنشان، به خدا اسناد ندارند (همان، ص ۱۵۴).

۲) نباید بلایا را به‌طور جداگانه به خدا اسناد دهیم؛ بلکه همان‌طور که در فرهنگ قرآنی آمده، بلایا را یا در قالب مخلوقات به خدا نسبت می‌دهیم: ﴿خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾؛ (انعام: ۱۰۱/۶) و یا آن‌ها را به اسبابشان اسناد می‌دهیم: ﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾؛ (فلق: ۲/۱۱۳) و یا فاعل آن‌ها را حذف می‌نماییم: ﴿وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا﴾ (جن: ۱۰/۷۲) و نک. ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، ص ۱۵۴).

۳) بلایا و شرور امور نسبی‌اند. آنچه نسبت به برخی موجودات، شر است، نسبت به مجموعه نظام هستی خیر است؛ از این‌رو، لازم است نسبی بودن شرور کانون توجه قرار گیرد. بدیهی است که آنچه شر برای عموم و یا غالب موجودات باشد از خدا صادر نمی‌شود، مانند این‌که خدا به مدعیان دروغین نبوت معجزه‌ای عطا نماید (ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، صص ۱۸ و ۱۵۵). ابن تیمیه در سایه این تفکیک، به نقد دیدگاه جبرگرایان پرداخته، بر این باور است که اسناد اضلال بندگان به خدا آن‌سان که جبرگرایان می‌پندارند، صحیح نیست (همان، ص ۱۵۰).

۳-۴ - اسناد حسنات به خدا و سیئات به انسان بر پایه آیه بعد

مطابق تعبیر ﴿كُلُّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۷۸/۴)، تمام حسنات و سیئات استناد به خدا دارند؛ اما مطابق آیه بعد، میان استناد حسنات و سیئات تمایز وجود دارد: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ (نساء: ۷۹/۴) که به ظاهر با آیه پیشین ناسازگار می‌نماید.

به باور ابن تیمیه، واژه «حسنه» و «سئیه» در این آیه، بی‌شک شامل «نعمت‌ها» و «بلایا» می‌شود و سیاق این آیات نیز بر آن دلالت دارد؛ اما در عین حال، به «نعمت‌ها» و «بلایا» اختصاص ندارد، بلکه افعال

- اختیاری انسان (طاعات و معاصی) را نیز شامل می‌شود (ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، ص ۱۳۷ و ۱۵۳). بر این اساس، لازم است اسناد حسنات (نعمت‌ها و طاعات) به خدا و اسناد سیئات (بلايا و معاصی) به انسان، موجه گردد. موجه‌سازی این چهار مدعا در اندیشه ابن تیمیه از این قرار است:
- اسناد «نعمت‌ها» به خدا، از این‌روست که خدا ایجاد کننده آن‌هاست. نعمت‌های الهی نیز ابتدایی است و بدون این‌که بندگان کار نیکویی انجام دهند، به آنان عطا می‌نماید (همان، صص ۱۳۱ و ۱۵۱).
- اسناد «طاعات» به خدا، از این‌روست که انجام دادن طاعات توسط بندگان، با هدایت و احسان الهی انجام می‌شود. خداوند آن‌ها را آفریده و ابزار ادراکی در اختیار آنان قرار داده و برای هدایت آنان بندگان را فرستاده و نعمت ایمان را برای آنان ارزانی نموده است (همان، ص ۱۵۱).
- اسناد «بلايا» به انسان، از این‌روست که بلايا در پی گناهان خود انسان نازل می‌شود (همان، ص ۱۳۱ و ۱۴۸).
- اسناد «گناهان» به انسان، از این‌روست که خود انسان گناه می‌کند: «أَمَّا السَّيِّئَةُ فَلَا تَكُونُ إِلَّا بِذَنْبِ الْعَبْدِ وَ ذَنْبُهُ مِنْ نَفْسِهِ» (همان، صص ۱۵۰ و ۱۵۲).
- ابن تیمیه در ادامه، با بهره‌گیری از مطالب بالا، نه تمایز میان حسنات و سیئات ذکر می‌نماید که بر پایه آن‌ها تفکیک میان اسناد حسنات و سیئات موجه می‌نماید:
- ۱) نعمت‌های الهی بدون کسب از جانب بندگان عطا می‌شود؛
 - ۲) انجام دادن طاعات توسط بندگان در سایه نعمت‌های الهی نظیر آفرینش انسان، ارسال پیامبران، تحبیب ایمان و مانند این‌ها تحقق می‌یابد؛
 - ۳) حسنات انسان چند برابر جزا داده می‌شود؛
 - ۴) حسنات را خدا دوست دارد و مورد رضای اوست؛ از این‌رو، خداشناسان، نعمت‌ها را به خدا و بلايا را به خود نسبت می‌دهند: ﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ... وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ (شعراء: ۲۶/۷۸-۸۰).
 - ۵) حسنات از هر نگاه نیکویند و به‌طور مطلق به خدا اسناد دارند، بر خلاف سیئات که تنها از منظر حکیمانه‌شان به خدا قابل استناد هستند؛
 - ۶) حسنات اموری وجودی و سرچشمه آن‌ها رحمت و حکمت الهی است؛ درحالی‌که سیئات از ظلم و جهل سرچشمه می‌گیرند و پیروی از هوا سرچشمه شرور است: ﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ﴾ (کهف: ۲۸/۱۸)؛
 - ۷) ابتلای انسان به گناهان در نتیجه انجام ندادن کارهای بایسته است؛
 - ۸) حسنات و طاعات، تنها در سایه نعمت‌های الهی حاصل می‌شود؛ از این‌رو، باید همراه با شکر تام باشد و بنده تنها به سبب استفاده از نعمت‌های الهی در مسیر طاعات شایسته مدح است؛ درحالی‌که سیئات شایسته مدح نیستند و سبب صدور آن‌ها خود انسان است.
 - ۹) گناهان از جانب خود انسان است و اسناد گناهان به خود انسان، گویای این واقعیت است که انسان گنه‌کار نباید امیدی به سعادت تام اخروی داشته باشد (ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، صص ۱۳۱-۱۳۳).

موارد یاد شده، در عین تداخلی که با یکدیگر دارند و کاملاً مشهود است، در سخنان ابن تیمیه در جاهای دیگری نیز آمده است (همان، ص ۱۵۱).

در سایه مباحث پیشین، در اندیشه ابن تیمیه، جمع میان اسناد حسنات و سیئات به خدا بر پایه آیه نخست: ﴿كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۷۸/۴) و تفکیک میان آن‌ها بر پایه آیه بعد: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ (نساء: ۷۹/۴)، به این صورت قابل بیان است که آیه نخست، بر این واقعیت تأکید دارد که تمام اوامر پیامبر (ص) (اعم از آن‌هایی که نعمت‌ها را در پی داشته باشد و یا بلایا را) از جانب خداست؛ با این حال، مؤمنان گاهی به سبب گناهانشان مورد ابتلا قرار می‌گیرند و بلایایی به آن‌ها می‌رسد. این بلایا نتیجه اطاعت دستورهای شخصی پیامبر (ص) نیست؛ بلکه نتیجه گناهان خود آن‌هاست (ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، ص ۱۴۸)؛ اما آیه دوم، بر این واقعیت تأکید دارد که گناهان و بلایا به ترتیب، از جانب خود انسان است (گناهان) و یا در پی گناهان خود انسان نازل می‌شود (بلایا) (همان، ص ۱۳۱ و ۱۴۸)؛ در حالی که طاعات و نعمت‌ها یا در سایه نعمت‌های خدا انجام می‌شود (طاعات) و یا کلاً از جانب خداست (نعمت‌ها) (همان، ص ۱۵۱). بنابراین، پیام این دو آیه کاملاً متفاوت است و میان آن‌ها هیچ‌گونه ناسازگاری وجود ندارد.

۴- اسناد حسنات و سیئات به خدا و انسان در اندیشه علامه طباطبایی

مؤلفه‌های دیدگاه علامه طباطبایی نیز ضمن موارد ذیل ارائه می‌شود.

۴-۱- مخاطب‌شناسی آیات

به باور علامه طباطبایی، گویندگان ﴿وَإِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ﴾ (نساء: ۷۸/۴)، مؤمنان ضعیف‌الایمان هستند، گرچه برخی مفسران آن‌ها را منافقان (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۸۴) و برخی، گروهی از یهودیان (ابن عربی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۲۵) و جمعی نیز آن‌ها را گروهی از منافقان و گروهی از یهودیان می‌دانند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۴۵/نسفی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۴۷). علامه طباطبایی این دیدگاه‌ها را متکلفانه و ناسازگار با سیاق آیه می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۸). به باور وی، بر اساس وحدت سیاق این آیه با آیات پیشین، گویندگان این سخن نیز گروهی از مؤمنانند که در آیات پیشین، امر به نماز، زکات و جهاد متوجه آنان شد و این سخن را با زبان حال یا زبان قال خود اظهار نمودند (همان، ص ۷).

۴-۲- مصداق‌شناسی حسنات و سیئات در این آیات

به باور علامه طباطبایی، واژه حسنه از ریشه «حَسَن» گرفته شده که مصداق روشن آن، زیبایی انسان است که بیان‌گر متناسب بودن نسبت اعضای انسان با یکدیگر، به‌ویژه، صورت انسان و سازگاری آن‌ها با هدف طبیعی انسان است. سپس، این معنا در حوزه امور اجتماعی و مفاهیم اعتباری نیز تعمیم داده شده و با توجه به سازگاری آن‌ها با اهداف اجتماعی، به حسن متصف شده‌اند. در ادامه، این معنا در حوزه حوادث خارجی نیز تعمیم داده شده و آن‌چه از حوادث اجتماعی که با اهداف انسان سازگاری دارد، «حَسَن» قلمداد

می‌شود. مطابق این تحلیل، «حسنه» و «سینه» از حیث میزان تناسب آن‌ها با اهداف انسان، وصف امور و افعال خارجی قرار می‌گیرند؛ بنابراین، ممکن است بر اساس میزان تناسب حوادث با اهداف و نگرش‌های افراد، حادثه‌ای برای بخشی از انسان‌ها «حسنه» باشد و برای بخش دیگری، «سینه»؛ چنان‌که ممکن است حادثه‌ای از یک منظر و با یک عنوان، «حسنه» و با عنوان دیگری «سینه» باشد (همان، صص ۹-۱۱).
ملاحظه بیانات علامه طباطبایی در موجه‌سازی اسناد حسنات و سیئات، گویای این نکته است که در این مبحث، «نعمت‌ها» و «بلاها» کانون توجه وی است (همان، ص ۹).

۴-۳- اسناد حسنات و سیئات به خدا بر پایه «كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»

علامه طباطبایی برای موجه‌سازی اسناد حسنات و سیئات به خدا بر پایه آیه شریفه ﴿قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۷۸/۴)، از این اصل قرآنی بهره می‌برد که با نگاه هستی‌شناسانه و بر اساس آیاتی نظیر ﴿اللَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (سجده: ۷/۳۲)، هستی مساوی با حُسن است و همه آفریدگان حسن هستند. خداوند متعال خالق هر چیز است: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (غافر/۶۲) و همه آفریدگانش نیکوست: ﴿اللَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (سجده: ۷/۳۲). بر اساس این اصل، تمام آفریده‌ها از این جهت که مخلوق ذات الهی‌اند و از خیر محض صادر شده‌اند، حسن و زیبايند. با این نگرش، حسن و زیبایی دایرمدار خلقت است، هم‌چنان که خلقت دایرمدار حسن است (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۱، صص ۱۹ و ۱۰۳ و ج ۵، ص ۱۲). این اصل قرآنی بر پایه تحلیل پیشین از معنای «حسنه» و «سینه»، به این صورت بیان می‌شود که معنای حسن، سازگاری اجزای شیء نسبت به اهداف مورد نظر است. در جهان هستی نیز تمام اجزا با یکدیگر تناسب تام دارند و میان آن‌ها هیچ‌گونه ناسازگاری وجود ندارد و همه آن‌ها در راستای رساندن به اهداف مورد نظر در جای مناسب خود قرار گرفته، نقش خود را به‌خوبی انجام می‌دهند (همان، ج ۵، ص ۱۲). بر اساس این تحلیل، سیئات نیز با نگاه هستی‌شناسانه به خدا اسناد دارند و سیئات با این نگرش، حسنه‌اند گرچه ممکن است با نگرش دیگری، سینه باشند (همان).

به باور علامه طباطبایی، جمله ﴿قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۷۸/۴)، از یک‌سو، بیان‌گر این نکته است که سیئات نیز با نگاه هستی‌شناسانه به خدا اسناد دارند و سیئات با این نگرش، حسنه‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۲). از سوی دیگر، بیان‌گر این واقعیت است که تمام حوادث اعم از نعمت‌ها و بلاها، تنها تحت قلمرو فاعلیت و تدبیر الهی قرار دارند و فقط خداست که آن‌ها را رقم می‌زند و اسناد صدوری آن‌ها به غیرخدا- حتی پیامبر(ص) که مورد نظر مخاطبان این آیه شریفه است- صحیح نیست (همان، ص ۸).

۴-۴- اسناد حسنات به خدا و سیئات به انسان بر پایه آیه بعد

از منظر علامه طباطبایی اسناد حسنات به خدا و سیئات به انسان بر پایه آیه شریفه ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ (نساء: ۷۹/۴) که در نگاه آغازین با آیه پیشین ناسازگار می‌نماید، نه تنها با آیه پیشین ناسازگار نیست؛ بلکه توضیح آن است و با توجه به قلت میزان فهم گویندگان آیه پیشین، خداوند متعال آن‌ها را شایسته خطاب ندانسته و آیه را خطاب به پیامبر(ص) فرستاده،

اما در واقع، این آیه بیان‌گر یک حکم هستی‌شناسانه است که اختصاصی به پیامبر (ص) ندارد؛ بلکه در مورد تمام انسان‌ها و حتی در مورد جامعه جاری است، زیرا به باور علامه طباطبایی، جامعه اصالت دارد و خطاب پذیر است و حقیقتی ورای افراد انسانی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۸ و ۱۴).

در اندیشه علامه طباطبایی، اسناد حسنات به خدا بر پایه اصل قرآنی «هم‌سانی آفرینش و زیبایی» که پیش‌تر گذشت، کاملاً موجه و با آیه پیشین نیز کاملاً سازگار است. از سوی دیگر، تقابل «اسناد حسنات به خدا» با «اسناد سیئات به انسان»، بیان‌گر این حقیقت است که همان‌طور که سیئات به خدا اسناد ندارد، حسنات نیز به انسان اسناد ندارد. علامه طباطبایی برای موجه‌سازی این واقعیت، از این نکته بهره می‌برد که بر پایه توحید در خالقیت، هیچ موجودی در عالم هستی قدرت بر ایجاد و فاعلیت استقلال‌ی ندارد. بنابراین، ایجاد حسنات توسط انسان، تنها در سایه تملیک خدا و دادن قدرت از سوی خدا به انسان سامان می‌پذیرد. از این رو، فاعل حقیقی و ایجادکننده واقعی آن‌ها خداست (همان، ج ۱، ص ۱۰۴ و ج ۵، ص ۱۵).

آن‌چه در این جا با آیه پیشین ناسازگار می‌نماید، ادامه آیه ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ﴾ (نساء: ۷۹/۴)، مبنی بر «عدم اسناد سیئات به خدا» و «اسناد آن به انسان» است که علامه طباطبایی به توجیه آن پرداخته است. به باور وی، سیئات از دو منظر قابل بررسی‌اند: نگرش هستی‌شناسانه و نگرش مقایسه‌ای. سیئات با نگرش هستی‌شناسانه -چنان‌که گذشت- به خدا اسناد دارند و سیئات با این نگرش، حسنه‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۲)؛ اما وقتی حوادث را با نگرش مقایسه‌ای و درونی با یک‌دیگر بسنجیم، برخی از آن‌ها در جهت رساندن انسان به اهدافش قرار می‌گیرد و «حسنة» نامیده می‌شود و برخی در این مسیر نیست و «سینه» است. سیئات با این نگرش، به خدا اسناد ندارند، زیرا وقتی در حقیقت سیئات با این نگرش تأمل نماییم، درمی‌یابیم که سیئات با این نگاه، به مجموعه‌ای از امور عدمی برمی‌گردد. توضیح این‌که، مطابق آنچه گذشت، اتصاف حوادث به «حسنة» و «سینه»، بر پایه میزان رساندن آن‌ها به اهداف مورد نظر است. از این رو، وقتی حادثه‌ای از جانب خدا نازل می‌شود، نسبت به برخی موجودات در جهت اهداف آن‌هاست و با توجه به آن‌ها «حسنة» است، اما ممکن است نسبت به برخی دیگر از موجودات، در جهت اهداف آن‌ها نباشد. «سینه بودن» این حادثه نسبت به این دسته از موجودات، به این واقعیت برمی‌گردد که خداوند متعال آن‌چه را در جهت اهداف آن‌هاست، نازل ننموده است و همین «امساک جود»، سینه نامیده می‌شود. از سوی دیگر، امساک جود از سنخ امور عدمی است که نیازمند آفرینش نیست؛ آن‌چه در حوزه آفرینش می‌گنجد، سلسله امور وجودی است (همان، صص ۱۳-۱۶).

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۲۶ سوره بقره، در سلسله مباحث جبر و اختیار نیز بر «عدمی بودن سینه» تأکید نموده، یادآور می‌شود که سینه بودن برخی حوادث از یک‌سو، امری نسبی است و با نگرش مقایسه‌ای حاصل می‌شود و از سوی دیگر، امری عدمی است که از فقدان نعمت انتزاع می‌شود و از این حیث، به خدا قابل استناد نیست (همان، ص ۱۰۴). وی در سلسله مباحث فلسفی خویش نیز به بررسی عدمی بودن شرور پرداخته است (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۱۹۷).

علامه طباطبایی در ادامه، به موجه‌سازی اسناد سیئات به انسان می‌پردازد و در این زمینه، از اصل «اراده انسان» بهره می‌برد. سلسله بلایا در حوزه عالم هستی و نسبت به انسان، کاملاً به اراده او وابسته است و سینه

که بر پایه تحلیل پیشین به «امساک جود» برمی‌گردد، بیان‌گر ظرفیت وجودی انسان است، زیرا بر اساس اصل قرآنی «هم‌سانی فیض الهی و ظرفیت قابل» که برگرفته از آیه شریفه ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا﴾ (رعد: ۱۳/۱۷) است، اعطای جود و امساک آن کاملاً وابسته به میزان ظرفیت قابل است. نزول بلایا و امساک وجود، بیان‌گر پایین بودن ظرفیت وجودی انسان است (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۵، صص ۱۳-۱۴).

مطابق این تحلیل، میان آیه شریفه ﴿كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (نساء: ۷۸/۴) و آیه بعد ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ (نساء: ۷۹/۴)، هیچ‌گونه ناسازگاری وجود ندارد.

۵- مقایسه و ارزیابی دیدگاه ابن‌تیمیه و علامه طباطبایی

دیدگاه ابن‌تیمیه و علامه طباطبایی در نحوه اسناد حسنات و سیئات به انسان و خدا، اشتراکات و افتراقاتی با یک‌دیگر دارند که مقایسه و ارزیابی آن‌ها ضمن موارد ذیل آورده می‌شود.

۵-۱- مقایسه و ارزیابی مخاطب‌شناسی آیات

ابن‌تیمیه و علامه طباطبایی، در این نقطه با یک‌دیگر اشتراک دارند که گویندگان آیه نخست، یهودیان نیستند، زیرا بر اساس سیاق آیات، گویندگان این آیه همان کسانی‌اند که امر به جهاد متوجه آنان است (ابن‌تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، صص ۱۳۶-۱۳۷/ طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۷). با این حال، به باور ابن‌تیمیه، این آیات در سیاق آیات پیشین است که به مسأله جهاد مربوط می‌شود؛ از این‌رو، مربوط به منافقان است که امر جهاد شامل آن‌ها می‌گردد. البته، وقتی شامل منافقان باشد، به طریق اولی شامل کافران خواهد شد (ابن‌تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، صص ۱۳۶-۱۳۷)؛ اما علامه طباطبایی، گویندگان این سخن را گروهی از مؤمنان می‌داند که در آیات پیشین، امر به نماز، زکات و جهاد متوجه آنان شده است (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۷). بهره‌گیری از قرینه سیاق نقطه مشترک این دو دیدگاه است. آنچه در این میان اهمیت دارد، فارغ از مخاطب‌شناسی این آیات، سلسله احکام تکوینی‌ای است که در این آیات مطرح شده و حتی مخاطب قرار گرفتن پیامبر (ص) نیز خصوصیتی ندارد که علامه طباطبایی نیز بر آن تأکید دارد (همان، ص ۸). فخررازی نیز در همین راستا پس از نقل دیدگاه‌ها، اختصاص مفاد آیه به این مصادیق را نپذیرفته، خصوصیت سبب را مانع تمسک به عمومیت لفظ نمی‌داند و بر کلی بودن مفاد آیه تأکید می‌نماید. از نظر او، تعبیر «وَإِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ» شامل تمام حسنات و تعبیر «إِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ» شامل تمام سیئات می‌شود (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۴۵).

۵-۲- مقایسه و ارزیابی مصداق‌شناسی حسنات و سیئات

در حوزه مصداق‌شناسی حسنات و سیئات در این دو آیه، نقطه مشترک دیدگاه ابن‌تیمیه و علامه طباطبایی، شمول حسنات و سیئات نسبت به نعمت‌ها و بلایاست. اختلاف این دو دیدگاه، در این است که به باور ابن‌تیمیه، مصداق حسنات و سیئات در آیه اول، خصوص «نعمت‌ها» و «بلایا» است (ابن‌تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، ص ۱۴۶)؛ در حالی که در آیه بعد، شامل افعال اختیاری انسان (طاعات و معاصی) نیز می‌شود (همان،

ص ۱۳۷ و ۱۵۳). سخنان علامه طباطبایی نیز نشان می‌دهد که آنچه در این مبحث کانون توجه وی است، «نعمت‌ها» و «بلاها» است (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۹).

در ارزیابی این دو دیدگاه، باید توجه داشت که بی‌شک، واژه حسنه و سیئه در فرهنگ قرآن، در مورد طاعات و معاصی نیز به کار رفته است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا﴾ (انعام: ۱۶۰/۶)؛

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾ (نمل: ۸۹/۲۷)؛

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ﴾ (قصص: ۸۴/۲۸).

در این میان، این نکته شایان تأمل است که در آیات مورد بحث، از واژه «اصابه» استفاده شده است: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ (نساء: ۷۹/۴). واژه «اصابه» به معنای «برخورد» است و در مورد افعال اختیاری به کار نمی‌رود و گفته نمی‌شود: «اصابنی الصدق»، بلکه گفته می‌شود: «صدقت». واژه «اصابه»، مختص امور غیر اختیاری است. بنابراین، با توجه به این واژه، گستره مفهومی واژه «حسنة» و «سیئه» تنگ می‌گردد و مقصود از آن‌ها به ترتیب، امور خوشایند و امور ناخوشایند است که مساوی با دو واژه «نعمت» و «بلیه» است. فخررازی ضمن ادعای گستره مفهومی این دو واژه و شمول آن‌ها نسبت به طاعات و معاصی، واژه اصابه را این‌گونه توجیه نموده که در مورد طاعات و معاصی نیز این واژه به کار می‌رود (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۴۶). بدیهی است که این پاسخ، با پیش‌فرض جبرگرایی فخر رازی هم‌خوانی دارد و بر آن مبنا استوار است. ملاحظه آیات قرآن نیز شاهد گویایی بر این واقعیت است که هر جا واژه «حسنة» و «سیئه» به معنای طاعت و معصیت به کار رفته، از الفاظی هم‌چون ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾ و ﴿مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ﴾ (انعام: ۱۶۰/۶) و مانند این‌ها استفاده شده و در هیچ مورد از واژه «اصابه» بهره گرفته نشده است. بر پایه این توضیح، به نظر می‌رسد علی‌رغم دیدگاه ابن تیمیّه، حسنه و سیئه در این آیات، بیان‌گر «نعمت» و «بلیه» است و شامل طاعات و معاصی نمی‌شود.

با تأمل در این توضیحات، نکته مهم دیگری نیز در مورد نحوه طرح این مسأله روشن می‌شود. آن نکته این است که برخی اندیشه‌وران نظیر امام خمینی، آیات مورد بحث را در قالب «اسناد خیرات و شرور» بررسی کرده‌اند (خمینی، ۱۴۲۱، صص ۳۸-۳۹ / اسماعیلی، ۱۳۹۶، ص ۲۴۴). مطابق توضیحات پیشین، با این‌که گستره مصداقی واژه «حسنة» و «سیئه» وسیع‌تر از گستره مصداقی واژه «خیر» و «شر» است و طاعات و معاصی را نیز شامل می‌شود، در کنار این گستره مصداقی، در آیه شریفه، قرینه‌ای وجود دارد که مقصود از حسنه و سیئه در آیات مورد بحث را به «نعمت‌ها» و «بلاها» تخصیص می‌زند. آن قرینه واژه «اصابه» است که توضیحش گذشت. از این‌جا سر برگشت مسأله «اسناد حسنات و سیئات» در این آیات به مسأله «اسناد خیرات و شرور» روشن می‌گردد و دیدگاه امام خمینی قابل دفاع می‌نماید.

شایان توجه است که امام خمینی ضمن پیوند حسنات و سیئات با خیرات و شرور بر این باور است که «خیرات» اسناد حقیقی به خداوند متعال دارند و اسناد مجازی به ممکنات دارند، اما «شرور» اسناد حقیقی به ممکنات داشته و اسناد مجازی به خداوند متعال دارند (خمینی، ۱۴۲۱، ص ۳۹). امام خمینی در سایه این

چهار اصل، میان آیات مورد بحث جمع می‌نماید به این صورت که آیه شریفه ﴿قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۷۸/۴)، ناظر به مطلق اسناد خیرات و شرور به خداوند است به این صورت که هم شامل اسناد حقیقی خیرات به خدا می‌شود و هم اسناد مجازی شرور به خدا را در بر می‌گیرد. این در حالی است که آیه شریفه ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ (نساء: ۷۹/۴) کیفیت اسناد پیشین را شرح می‌دهد به این صورت که «حسنات» اسناد حقیقی به خدا دارند و «شرور» اسناد حقیقی به انسان دارند. دقت در اسلوب این دو آیه، قرینه‌ای است که امام خمینی بدان توجه نموده است: آیه نخست از تعبیر ﴿قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۷۸/۴) بهره برده که متناسب با مطلق اسناد است و اسناد مجازی شرور به خدا نیز با تعبیر عندیت سازگار است؛ این در حالی است که آیه بعدی از تعبیر «... فَمِنَ اللَّهِ وَ... فَمِنْ نَفْسِكَ» بهره برده که متناسب با اسناد حقیقی است (خمینی، ۱۴۲۱، ص ۴۰/اسماعیلی، ۱۳۹۶، ص ۲۴۹).

۵-۳- مقایسه و ارزیابی اسناد حسنات و سیئات به خدا بر پایه آیه اول

دیدگاه ابن تیمیه و علامه طباطبایی در اسناد حسنات و سیئات به خدا بر پایه آیه شریفه ﴿قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۷۸/۴)، در این نقطه با یکدیگر اشتراک دارند که از یکسو، لازم است در مورد بلایا میان نگرش هستی‌شناسانه و نگرش مقایسه‌ای تفکیک گردد. بلایا با نگاه هستی‌شناسانه، به خدا اسناد دارند و سیئات با این نگرش، حسنه‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۲/ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، ص ۱۵۴). از سوی دیگر، به باور هر دو، بلیه‌بودن برخی حوادث، امری نسبی است: بلایا از جهتی خیر و از جهتی شرند. بلایا از جهت خیر بودن‌شان به خدا اسناد دارند، اما از جهت شر بودن‌شان، به خدا اسناد ندارند (ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، ص ۱۵۴/طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۵، صص ۱۳-۱۶).

اما در کنار این دو نقطه اشتراک، اختلاف این دو دیدگاه در این است که به باور ابن تیمیه، آیه ﴿قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۷۸/۴)، ناظر به حوزه «تشریح» است و این واقعیت را نشان می‌دهد که علی‌رغم پندار منافقان، تمام دستورها از جانب خداست و اطاعت از اوامر الهی نیز چیزی جز خیر و سعادت اخروی را در پی ندارد؛ با این حال، مؤمنان گاهی به سبب گناهانشان مورد ابتلا قرار می‌گیرند و بلایایی به آن‌ها می‌رسد. این بلایا، نتیجه اطاعت از دستورهای شخصی پیامبر (ص) نیست؛ بلکه نتیجه گناهان خود آن‌هاست (ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱۴، ص ۱۴۸)، اما به باور علامه طباطبایی، این آیه ناظر به حوزه «تکوین» است و گویای این واقعیت است که تمام حوادث اعم از نعمت‌ها و بلایا، تنها تحت قلمرو فاعلیت و تدبیر الهی است و خداست که آن‌ها را رقم می‌زند و اسناد صدوری آن‌ها به غیر خدا - حتی پیامبر (ص) که مورد نظر مخاطبان این آیه شریفه است - صحیح نیست (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۸).

در این میان، به نظر می‌رسد این دو دیدگاه با یکدیگر قابل جمع است؛ به این صورت که در حوزه اصابت نعمت‌ها و بلایا، دو مسأله وجود دارد: نخست، مجموعه دستورهای پیامبر (ص) که اطاعت آن‌ها اصابت نعمت‌ها و بلایا را در پی داشته است. دوم، خود نعمت‌ها و بلایا. اولی ناظر به حوزه تشریح و دومی ناظر به حوزه تکوین است. آیه شریفه وقتی خود حوادث را به خدا نسبت می‌دهد، اوامر پیامبر (ص) را که اطاعت

آن‌ها اصابت نعمت‌ها و بلاها را در پی داشته نیز به خدا نسبت می‌دهد و میان اسناد این دو مسأله به خدا هیچ‌گونه ناسازگاری وجود ندارد.

در پایان، توجه به دو نکته درباره دیدگاه ابن تیمیه لازم است:

الف) نقد ابن تیمیه به دیدگاه جبر، کسب و تفویض کاملاً درست است، اما راه‌حلی که وی پیشنهاد کرده نیز مشکلی را حل نمی‌کند. او میان «فعل» و «خلق» فرق می‌گذارد و افعال انسان را فعل خود او، اما مخلوق خدا می‌داند و بدین وسیله می‌خواهد به اختیار نیز معتقد باشد (زیرا افعال انسان فعل و عمل خود انسان است) و گستره خالقیت الهی را خدشه‌دار ننماید. بدیهی است که این دیدگاه مبهم، مشکل را حل نمی‌کند، بلکه لازم است با بهره‌گیری از فاعلیت طولی خدا و انسان و با تأکید بر نفی استقلال انسان و وابستگی محض او در مقام ذات و فعل، آموزه «امر بین الامرین» تبیین گردد که اهل بیت (ع) بر آن تأکید داشته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۰) و ابن تیمیه با محرومیت از گستره معارف ناب علوی، توان رسیدن به عمق این آموزه‌ها را ندارد.

ب) به باور ابن تیمیه، نباید بلاها را به‌طور جداگانه به خدا اسناد دهیم؛ بلکه آن‌ها را مطابق فرهنگ قرآنی یا در قالب مخلوقات، به خدا نسبت می‌دهیم (انعام: ۱۰۱/۶) و یا به اسبابشان اسناد می‌دهیم (فلق/۲) و یا فاعل آن‌ها را حذف می‌نماییم (جن: ۱۰/۷۲ و نک. ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۱۵۴). بدیهی است که این راه‌حل، تنها در حد سلسله مباحث زبان‌شناختی مسأله را حل می‌کند و از حل هستی‌شناختی مسأله ناتوان است. راه‌حل هستی‌شناسانه این مسأله با تأمل در حقیقت بلاها آشکار می‌شود که توضیحش گذشت.

۵-۴- مقایسه و ارزیابی اسناد حسنات و سیئات به خدا بر پایه آیه دوم

دیدگاه ابن تیمیه و علامه طباطبایی در مورد اسناد حسنات به خدا بر پایه آیه ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ (نساء: ۷۹/۴)، ضمن اشتراک هر دو در اسناد حسنات به خدا، در دو نقطه با یکدیگر اختلاف دارد: از یک‌سو، ابن تیمیه بر خلاف علامه طباطبایی، حسنات و سیئات را شامل طاعات و معاصی نیز می‌داند که توضیحش گذشت. از سوی دیگر، وی با بهره‌گیری از فاعلیت الهی، به بیان اسناد حسنات به خدا پرداخته، در حالی که علامه طباطبایی با بهره‌گیری از اصل قرآنی «هم‌سانی آفرینش و زیبایی»، این مسأله را موجه نموده است. در این میان، راه‌حل ابن تیمیه نیز مورد انکار علامه طباطبایی نیست و با سلسله مبانی خداشناسانه وی هماهنگ است.

این دو دیدگاه در بخش اسناد سیئات به خدا بر پایه آیه ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ (نساء: ۴/۷۹) نیز در مصداق‌شناسی سیئات اختلاف دارند که توضیحش گذشت؛ اما هر دو در بیان نحوه اسناد سیئات به خدا، از اصل «اراده انسان» بهره برده‌اند و بر این باورند که سلسله بلاها در حوزه عالم هستی و نسبت به انسان، کاملاً به اراده او وابسته است و در پی گناهان خود انسان نازل می‌شود (ابن تیمیه، ۱۹۹۷، ج ۱، صص ۱۳۱ و ۱۴۸/ طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۵، صص ۱۳-۱۴). بدیهی است که بیانات هستی‌شناسانه علامه طباطبایی در تحلیل حقیقت سیئات و برگشت آن‌ها به سلسله امور عدمی، از جمله دیگر برجستگی‌های این دیدگاه است.

نتیجه‌گیری

از رهگذر این جستار، مطالب زیر روشن می‌شود:

۱. به باور ابن تیمیه و علامه طباطبایی، گویندگان آیه ۷۸ نساء، یهودیان نیستند؛ زیرا بر اساس سیاق آیات، گویندگان این آیه همان کسانی‌اند که امر به جهاد متوجه آنان است. به باور ابن تیمیه، این آیات مربوط به منافقان است که امر جهاد شامل آن‌ها می‌شود، درحالی‌که علامه طباطبایی گویندگان این سخن را گروهی از مؤمنان می‌داند.

۲. به باور ابن تیمیه، مصداق حسنات و سیئات در آیه ۷۸ نساء، خصوص «نعمت‌ها» و «بلاها» است، درحالی‌که در آیه بعد، افعال اختیاری انسان (طاعات و معاصی) را نیز شامل می‌شود. بیانات علامه طباطبایی نشان می‌دهد که آنچه در این مبحث کانون توجه وی است، «نعمت‌ها» و «بلاها» است. تأمل در واژه «اصابه»، دیدگاه علامه طباطبایی را موجه می‌نماید.

۳. به باور ابن تیمیه، آیه ﴿قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ ناظر به حوزه «تشریح» است و این واقعیت را نمایان می‌سازد که علی‌رغم پندار منافقان، تمام دستورها از جانب خداست؛ درحالی‌که به باور علامه طباطبایی، این آیه ناظر به حوزه «تکوین» است و این واقعیت را نشان می‌دهد که تمام حوادث اعم از نعمت‌ها و بلاها، تنها تحت قلمرو فاعلیت و تدبیر الهی است و اسناد صدوری آن‌ها به غیرخدا - حتی پیامبر اکرم (ص) که مورد نظر مخاطبان این آیه شریفه است - درست نیست.

۴. ابن تیمیه و علامه طباطبایی در بخش اسناد سیئات به خدا بر پایه آیه ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ﴾، از اصل «اراده انسان» بهره برده‌اند و بر این باورند که سلسله بلاها در حوزه عالم هستی و نسبت به انسان، کاملاً به اراده او وابسته است و در پی گناهان خود انسان نازل می‌شود.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم-

۱. ابن تیمیّه، احمد بن عبدالحلیم؛ *مجموعه الفتاوی*؛ ریاض: دار الوفاء، ۱۹۹۷م.
۲. _____؛ *منهاج السنة النبویة*؛ به کوشش د. محمد رشاد سالم، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن عربی، محمد بن علی؛ *رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن*؛ به کوشش محمود محمود غراب، دمشق: مطبعة نصر، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴ق.
۵. اسفرائینی، ملا اسماعیل؛ *انوار العرفان*؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۶. اسماعیلی، محمدعلی؛ *شرح رساله طلب و اراده امام خمینی*؛ قم: جامعة المصطفی العالمیة، ۱۳۹۶ش.
۷. اشعری، ابوالحسن؛ *اللمع فی الرد علی أهل الزیغ و البدع*؛ به کوشش حموده غرابه، قاهره: المكتبة الأزهریة للتراث، بی تا.
۸. _____؛ *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*؛ ویسبادن: فرانس شتاینر، ۱۴۰۰ق.
۹. بهرامی، محمد؛ «خیر و شر در منظر علامه طباطبایی»؛ فصلنامه پژوهش های قرآنی، ش ۴۸، ۱۳۸۵ش.
۱۰. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر؛ *شرح المقاصد*؛ به کوشش عبدالرحمن عمیره، قم: الشریف الرضی، ۱۴۰۹ق.
۱۱. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم؛ *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۲. جرجانی، میرسیدشریف؛ *شرح المواقف*؛ قم: الشریف الرضی، ۱۳۲۵ق.
۱۳. (امام) خمینی، روح الله؛ *الطلب و الارادة*؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ القرآن الکریم*؛ دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۱۵. سبزواری، ملاهادی؛ *شرح الأسماء الحسنی*؛ به کوشش نجف قلی حبیبی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش.
۱۶. صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم؛ *شرح أصول الکافی*؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
۱۷. صدوق، محمد بن علی؛ *التوحید*؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۹۸ق.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۱ق.
۱۹. _____؛ *نهاية الحكمة*؛ به کوشش غلامرضا فیاضی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵ش.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان لعلوم القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش احمد قصیرعاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۲. فخررازی، محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۳. فیض کاشانی، محمدمحسن؛ *الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحکام*؛ بی جا: دار اللوح المحفوظ، ۱۴۲۵ق.
۲۴. فیومی، محمد بن علی؛ *المصباح المنیر*؛ قم: دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.

۲۵. قاضی عبدالجبار، ابوالحسن؛ شرح الأصول الخمسة؛ به کوشش احمد بن حسین ابی هاشم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۶. _____، المغنی فی ابواب التوحید و العدل؛ قاهره: الدار المصریة، ۱۹۶۵م.
۲۷. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۸. کریمزاده قراملکی، قربانعلی؛ «مسئله شر و انتساب آن به خداوند با تکیه بر آیه ۷۹ - ۷۸ نساء»؛ فصلنامه مطالعات تفسیری، ش ۲۰، ۱۳۹۳ش.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: الطبعة الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۰. موسوی بجنوردی، سید محمد؛ (خیر و شر)، فصلنامه متین، ش ۲۳ و ۲۴، ۱۳۸۳ش.
۳۱. میرداماد، محمدباقر؛ التعلیقة علی أصول الکافی؛ قم: انتشارات خیام، ۱۴۰۳ق.
۳۲. نسفی، عبدالله بن احمد؛ مدارك التنزیل و حقایق التأویل؛ بیروت: دار النفائس، ۱۴۱۶ق.